

منابع برای مطالعه آثار حضرت نقطه اولی

فرید رادمهر

برای مطالعه در آثار حضرت نقطه اولی، علاوه بر جرأت و جسارتی که همیشه محقق از آن حیث که وحی خداوند را به مطالعه خویش می‌گیرد، نیاز دارد، باید مجهز به مواردی از شئون انسانی باشد که او را به درک صحیح‌تر و عمیق‌تر حقایق قادر می‌سازد. اهل بهاء را اعتقاد این است که برای فهم کلمه‌الله نیاز به فراغت روح و تصفیة قلب است که از این حیث دخلی به علوم ظاهری نداشته و ندارد (۱) ولی از آن حیث که می‌خواهد به درک خویش عمق بیشتری دهد یا لافلّ نحوه ادراک خویش را از کلام حق بیان دارد، یا آن که برای غیر خود باز گوید نیاز بدان دارد تا از معارف خویش که قمیص کلمه‌الله است لباسی از گفتار فراهم آورد (۲) تا او را از برودت وهم و انجماد غرور محافظت نماید.

لذا دو ساحت برای فهم کلمه‌الله و بواطن آن ضرورت دارد: نخست، تزکیه دل است از شوائب بشری و اغراض نفسانی که این خود مستلزم سلوک است که شخص محقق و طالب حقیقت باید بر مرکب مناسب هر وادی در سیر و سلوک سوار گشته، وادی‌های مربوطه را طی نماید (۳) و این امریه‌ای است که بارها از جانب هیاکل قدسیه این امر اعظم صادر گشته و اهل بهاء بدان مأمورند (۴). در ساحت ثانی باید دست به علوم و معارف انسانی زند تا بهتر آن را درک کند (۵). از این حیث است که در امر بهاء نصیحت قلم اعلی و تبیینات مرکز عهد و میثاق دلالت بر کسب علوم و فنون رائج دارد که توصیه حق این نبوده که کدام یک از علوم به کلمه‌الله نزدیکتر است تا آن را کسب نمود، زیرا اثر کلمه‌الله در هر قلب به لون شخص محقق ظاهر می‌گردد (۶)، بلکه توصیه حق این بوده که به استعانت این علوم به هدف از این علوم پی برده شود که در این صورت نیکو درجه‌ای است علم اگر مؤدی به منیظهره‌الله و کلام او باشد و الا از همان علومی است که حجاب اکبر نام گرفته است.

با عطف به ساحت دوم است که می‌توان برای آثار حضرت اعلی منابعی از معارف اسبق جست که با درک این منابع و مآخذ می‌توان به عمق آثار حضرت نقطه اولی پی برد. مهم ترین این منابع عبارتند از:

۱- قرآن

یکی از مهمترین متونی که در آثار حضرت اعلی به طرق مختلف، عیان گردیده قرآن است. حضرت اعلی به این کتاب مقدس توجه خاصی مبذول می‌دارند و از همان بدو امر خود، حقانیت خویش را به مدد قرآن اعلان فرموده‌اند. طریقی که می‌توان صوری از وجود قرآن را در آثار حضرت اعلی ملاحظه نمود عبارت است از:

۱-۱- تفسیر کل قرآن

در تاریخ امر اقدس نقل شده که زمانی که حضرت نقطه اولی در جبل ماکو تشریف داشتند در هر ماه، یک دوره تفسیر بر قرآن از قلم حضرت نقطه اولی صادر می‌گشت که به این ترتیب حدوداً نه دوره تفسیر نازل گشت و هر گاه کاتب از محتوای آن می‌پرسید جواب ایشان آن بود که هنوز زود است که کسی به عمق آن نائل گردد. متأسفانه از عاقبت این تفاسیر اطلاعی در دست نیست (۷). حضرت ولی امرالله درباره اهمیت این تفاسیر نه‌گانه می‌فرمایند:

و نیز به موجب شهادت شیخ حسن زنوزی که مدت نه ماه به استنساخ آثار نازله از لسان مبارک که توسط کاتب وحی تحریر می‌شد، مألوف بوده، در دوران سجن ماکو بیش از نه تفسیر از قلم مبارک بر آیات قرآنیه مرقوم گردیده که مشحون از حقائق دقیقه لطیفه بوده و حتی آن حضرت یکی از تفاسیر مذکوره را از پاره‌ای جهات از کتاب *قیوم الاسماء* که اشهر و اعظم آثار دور بیان است افضل و اکمل شمرده‌اند ولی متأسفانه معلوم نگردد. آن تفاسیر کجاست و به چه سرنوشتی دچار گردید (۸).

۱-۲- تفسیر سوره ای از قرآن

از قلم حضرت نقطه اولی آثاری موجود است که فقط اختصاص به تفسیر سوره‌ای از قرآن دارد. از اقدام آثار حضرت نقطه اولی می‌توان به تفسیر جزو اول قرآن یا تفسیر سوره بقره اشاره کرد که قبل از اظهار امر ایشان در شب پنجم جمادی الاولی نازل گشته و جزو نخستین آثار قلمیه ایشان محسوب می‌گردد. ملا حسین بشرویه این کتاب را در شب بعثت در اطاق مبارک حضرت اعلی زیارت نمود. بنا بر گفته فاضل مازندرانی این تفسیر در دو مجلد نوشته شده که جلد نخست آن موجود و قبل از اظهار امر نازل گشته و جلد دوم در اثناء سفر حج نازل شده که به وسیله سارق عرب دزدیده شده و از عاقبت آن خبری در دست نیست (۹).

بعد از اظهار امر، تفسیر سوره یوسف یا قیوم الاسماء نازل شده که شامل تفسیر تمامی سوره مزبور می‌باشد. این تفسیر از اهم آثار حضرت نقطه می‌باشد و بارها جمال قدم به آن اشاره فرموده‌اند (۱۰). نکته مهم این است که این سوره همیشه نزد مسلمانان از اهمیت بسیار برخوردار بوده و برای آن تفاسیر متعددی نوشته شده است. این سوره جزو معدود سور قرآنی است که منفرداً محل تفسیر قرار گرفته است (۱۱).

تفسیر سوره کوثر نیز بعد از قیوم/الاسماء خطاب به وحید اکبر نازل در شیراز شامل تفسیر کل سوره کوثر است. این تفسیر با سایر تفاسیر مبارک در شکل نزولی متفاوت است. زیرا هیکل اقدس ابتدا به تفسیر یکایک حروف سوره کوثر می‌پردازند و بعد به تفسیر یکایک کلمات آن عنایت می‌فرمایند و بعد مقصد کلی و معنای اتم آن را مطرح می‌نمایند.

تفسیر سوره والعصر نازل در اصفهان نیز تفسیر کل سوره مزبور می‌باشد و به همان سبک تفسیر کوثر نازل گشته است. ولی تفسیر سوره قدر و تفسیر سوره حمد خارج از این سبک قرار دارد و باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد و البته تفسیر سوره توحید نیز هست که در اصل بحث در باب هستی‌شناسی توحید می‌باشد. بحث درباره هر یک از این تفاسیر در خور مقاله‌ای یا کتابی جداگانه است که باید در جایی دیگر بدان پرداخت (۱۲).

۳-۱- تفسیر آیه‌ای از آیات قرآنی

گاهی نیز توفیق خاصی در تفسیر یک آیه از آیات قرآنی نازل شده است. در اینجا مهم‌ترین اثر مبارک همان تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم است (۱۳). در توفیقی دیگر، تفسیر ارکان البسمله بحث شده و در جایی نیز از تفسیر حمد و بسمله مقادیری بحث می‌توان یافت.

تفسیر آیه لیلۃ القدر و تفسیر آیه یا سوره والفجر و تفسیر بسیار مهم آیه نور که در توفیقی دیگر نیز مورد تفسیر قرار گرفته است و تفسیر واو والصفات و نیز تفسیر فی بیوت اذن الله ان ترفع و تفسیر انا ارسلناک و بسیاری از تفاسیر دیگر که از حوصله این مقاله خارج است.

۴-۱- تلمیحات قرآنی

در این خصوص می‌توان به شاهکارهای حضرت باب رسید. آثار حضرت باب مملو است از کنایات و استنادات و استشهدات قرآنی که گاهی به نحوی بی‌نظیر محل مکرمات حضرت اعلی قرار گرفته است. شاید اغراق نباشد که با توغل در آثار حضرت اعلی بتوان اکثر آیات قرآن را در لابلای توفیق مبارکه ایشان جست و تفسیر مستقل از قرآن را ترتیب و تبویب داد. برای نمونه‌ای از این دست می‌توان به کتاب تفسیر سوره یوسف اکتفاء کرد زیرا در این اثر، هیکل اقدم در هر قسمت به ذکر معانی مستتر در آیات قرآنی اشاره می‌فرمایند. فی‌المثل در سوره الفضل از تفسیر مبارک می‌فرمایند:

انّ هذا صراط الله الحميد لمن في السموات و من في الأرض باذننا و انا قد كتنا عليه بالحق شهيداً، فو ربك أنت الكتاب لا ريب فيه و انتك قد كنت عند ربك محموداً.

در این بخش، اول آیات قرآنی مربوط به صراط (قرآن ۶/۱) معنا شده و دوم، تلویحی به نخستین آیه سورة بقره دارند، یعنی " ذلك الكتاب لا ريب فيه" (قرآن ۱/۲) که حضرت اعلی همان کتابی می‌باشند که "لا ريب فيه" است؛ و سوم، به آیه "عسى أن يبعثك ربك مقاماً محموداً" (قرآن ۷۹/۱۷) را در شأن مبارک خودشان تأویل فرموده‌اند.

آیه مبارکه سورة نحل از قرآن معروف همگان است که در آن می‌فرمایند:

و اوحى ربك النحل أن اتخذي من الجبال بيوتاً و من الشجر و ممّا يعرشون ثمّ كلي من كل الثمرات فاسلكني سبيل ربك ذللاً يخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فيه شفاء للناس انّ في كلّ ذلك لآية لقوم يتفكرون. (قرآن ۶۹/۱۶)

این آیه مبارکه در تفسیر سورة يوسف به وسیله حضرت اعلی چنین مورد تلمیح و تلویح قرار گرفته است:

انّا قد أوحينا الى النحل ان اتخذي من الجبال قصوراً لمسكن التّقدیس آية الغربیّ هذا و من الشجر لمقعد التهلّیل آية الشّرقی هذا و ممّا يعرشون فی سبیل التّوحید سحق الغربی هذا لله العلیّ و هو الله كان بكلّ شیء شهیداً، ثمّ کلی من كلّ الاشارات ذللاً فی سبیل الذّکر هذا الباب يخرج من بطونها ماء الاکسیر متوجّداً آلائه و مختلفاً الوانه فيه شفاء للمؤمنین و انّ الله قد كان علی كلّ شیء قديراً

البته باید متذکر شد که در تفسیر سورة کوثر هیکل اطهر آیات قرآنی‌های را که دلالت بر ظهور قائم دارد نقل می‌کنند و این خود بسیار مهم است و در استدلالیه‌های امر منبع اصلی محسوب می‌گردد. حضرت اعلی خود می‌فرمایند:

انا ذا اقرأ عليك آیات الّتی قرؤوها اهل البيت فی شأن القائم بذكر آیات القرآن من دون بیان الاخبار و علی الله التکلان و انه هو منزل البیان فی غیاهب ما یمكن فی العیان بالظهور الی الکیان...

و بعد به نقل آیات قرآنی‌های می‌پردازند.

۲- احادیث اسلامی

آثار حضرت اعلی مملو از ذکر احادیث نبوی و قدسی است که برخی از آنها بسیار مشهور و برخی نیز از شهرت کمتری برخوردار می‌باشند. علم بی‌حد و لدنی حضرت اعلی در این زمینه کاملاً آشکار است، زیرا به نحو استادانه‌ای به ذکر احادیث می‌پردازند. تو گویی که از تمامی کتب احادیث خبر دارند و از دقائق و ظرائف آن مطلعند و حتی به تاریخ تحول آن نظر دارند و می‌دانند که ناقلان و راویان حدیث به کدام شکل عمل می‌کنند و مشاهیر نفوس که در اسلام بودند از حدیث چسان استفاده کرده‌اند و فتاوی هر کدام در این باب چیست. صور طرح احادیث در آثار حضرت اعلی به گونه‌های زیر است:

۲-۱ - تفسیر حدیث به طور مستقل

یعنی گاهی یک توقیع خاص در تفسیر حدیثی نازل گشته است. به این معنا که تمام اثر مربوط به تفسیر مزبور می‌باشد. مهم‌ترین شکل این تفسیر را می‌توان در تفسیر حدیث "ما الحقیقة" دید که نگارنده برای آن توقیع مبارکه مقاله‌ای جداگانه نگاشته است. از جمله باید اشاره کرد به تفسیر "یا من دلّ علی ذاته بذاته" و تفسیر حدیث "علّمنی اخی" در جواب والی شوشتر و تفسیر حدیث "رضا" در باب خیر و شرّ، تفسیر حدیث ابا لبید مخزومی و تفسیر حدیث "من عرف نفسه" و تفسیر "نحن وجه الله" و تفسیر حدیث "کلّ یوم عاشورا" که حاوی مطالب عدیده می‌باشد. در این تفاسیر، حضرت اعلی به طرق مختلف معانی و حقایق بی‌شماری از اصول معتقدات اهل بهاء را بیان فرموده‌اند و نخستین آثار برای تدوین تبیینات قلم اعلی را مهیا فرمودند.

۲-۲ - ذکر احادیث برای استشهاد

در تواقیع مبارک حضرت اعلی، کثیری از احادیث نقل و ضبط شده که برای استناد موضوع مورد بحث و استشهاد به حقایق دور قبل به کار رفته است. یافتن این احادیث در کتب معتبر و یا معروف مستلزم استقصاء در معارف هزار ساله اسلام در این زمینه می‌باشد. برخی از این احادیث بسیار معروف است مانند حدیث "کمال التّوحید نفی الصّفات عنه" (۱۴)، که در اکثر تواقیع مبارک بدان اشاره و گاهی نیز تشریح شده است. یا حدیث "کنت کنزاً مخفیاً" (۱۵) که در تواقیع مبارکه حضرت اعلی هم ذکر و هم تفسیر و تشریح شده است. یا حدیث بسیار مشهور "انا و علیّ ابوا هذه الامّة" و یا حدیث "ما عرفناک حقّ معرفتک" و یا حدیث مشهور "خلق الله الأشياء بالمشیة" که اساس تبیینات مبارک در کتاب بیان فارسی و سایر تواقیع گشت. گاهی این احادیث مشهور در طایفه‌ای از طبقات فکری اسلامی می‌باشد، مانند حدیث

قرب نوافل که بارها در این امر اعظم سمت تکریر یافته است (۱۶). این حدیث بیشتر در عرف صوفیان مذکور و توسط صنایع اهل تصوف بر آن تفاسیر عدیده نقل شده است.

۳-۲- اثبات حقایق به وسیله احادیث

گاهی از احادیث برای اثبات امر اعظم استفاده می‌شود. این نکته نخستین بار در تفسیر سوره کوثر خطاب به وحید اکبر عیان گشت. حضرت اعلی بنفسه المقدّس بنا بر مشرب و وحید به نقل احادیثی می‌پردازند تا جوانب متعدّد نهضت بدیع بیانی را اثبات و تثبیت فرمایند. حضرتشان در توقیع مزبور نزدیک به دو ثلث اثر را به این جنبه اختصاص داده‌اند. ایشان در این مورد می‌فرمایند:

و انا ذا ذکرا للذّاکرین و شرفاً للناظرین اذکر اربعة عشر حدیثاً فی شأنه (= قائم)
لیتنور به القلوب و یطمئنّ به النّفوس و یكون مثلاً للآخرین و آیه للاولین و
علیه کان بناء الاولین و انا اشرق علیک من آیات اللّهِ و اخبار آل یس فی ذلک
المطلع ما شاء الرّحمن فی مطالع ذلک الاشراق و انّ اللّهُ المساق فی یوم
المیثاق.

حضرت باب در تفسیر سوره کوثر چهارده مطلع و در هر مطلع چندین حدیث در باب شئون قائم آل محمد ذکر می‌فرمایند و بعد در چندین مطلع و ذکر احادیث عدیده در هر مطلع مزبور به ذکر شئون جسمانی او می‌پردازند و نیز به همین ترتیب مطلع‌های بسیاری در موارد مختلف مربوط به قائم ذکر می‌فرمایند. آنچه در این بخش از تفسیر سوره کوثر نقل و ضبط شده نقل بیش از دهها حدیث در کتب احادیث شیعی است که تفنّن و توغّل و تبخّر حضرت اعلی را به مدد علم لدنی در این زمینه حکایت می‌کند.

نحو دیگری از نقل احادیث ولی به همین سبک در رساله مربوط به غناء ظاهر می‌گردد. ایشان رساله مزبور را در اثبات حلالیت موسیقی بنا به خواهش سلطان الذّاکرین در اصفهان مرقوم داشته‌اند. بعد از آن که در توقیع مزبور خطبه مفصّلی از مطالب فلسفی و عرفانی بیان می‌دارند برای توضیح نظرگاه ائمه درباره غناء به ذکر احادیثی در این زمینه می‌پردازند که منظر ایشان در این خصوص، الوافی ملاً محسن فیض کاشی است. به این نکته در متن توقیع نیز اشاره شده است:

اگرچه آخوند ملاً محسن فیض عفی‌الله عمّا احاط علمه فیه، میزان حرمت غنا را معاصی قرار داده و بنفسه، نفس غنا را حرمتی از برای او قائل نشده، و متمسک به ظواهر احادیثی شده که ذکر شد.

به هر تقدیر ذکر تمامی این جوانب خارج از حوصله این مقال است که باید در جایی دیگر به آن پرداخت.

۳- تورات و انجیل

در یکی از نخستین توابع مبارک حضرت اعلی به ذکر احادیث قدسی می‌پردازد که در سنن اسلامی به اسرائیلیات معروف است. برخی از این احادیث از جهت مضمون به کلمات مکنونه جمال ایهی شباهت دارد. نکته جالب آن است که حضرت اعلی به نقل از حضرت علی این احادیث را منقول از تورات می‌دانند. این توفیق مبارک شرح دعاء غیبت است که در بخشی از آن می‌فرمایند:

روی عن امیرالمؤمنین انه قال اخترت من التوریه اثنی عشر آیه فنقلتها الی العربیه و انا انظر الیها فی کلّ یوم ثلث مرّات:

الاولی: یا ابن آدم لا تخافنّ سلطاناً مادام سلطانی الیک باقی و سلطانی علیک باقی ابداً

الثانی: یا ابن آدم لا تخافنّ فوق الرّزق مادام خزائنی مملوءة و خزائنی مملوءة ابداً

الثالث: یا ابن آدم لا تأنس باحد ما وجدتنی و متی اردتنی وجدتنی باراً قریباً

الرابع: یا ابن آدم احبک فانت ایضاً احببنی

الخامس: یا ابن آدم لا تأمن من قهری حتی تجوز الصّراط

السادس: یا ابن آدم خلقت الأشياء کلّها لأجلک و خلقتک لأجلی و انت تفرّ منی

السابع: یا ابن آدم خلقتک ثمّ من نطفة ثمّ من علقه لم اعی بخلقت ایعینی رغیف استوفه الیک

الثامن: یا ابن آدم اتغضب علیّ من اجل نفسک و لاتغضب علی نفسک لأجلی

التاسع: یا ابن آدم علیک فریضتی و علیّ رزقک فان خالفتنی فی فریضتی فانتی لا اخالفک فی رزقک

العاشر: یا ابن آدم کلّ یریدک لأجله و انا ارید لأجلک فلا تفرّ عنی

الحادی عشر: یا ابن آدم لاتطالبنی برزق غدا لا طالبک بعمل غدا

الثانی عشر: یا ابن آدم ان رضیت بما قسمت لک ارحت قلبک و بذلک انت محمود و ان لم ترض بما قسمت لک سلطت علیک الدتیا ترکض فیها کرکض الوحش فی البریه و لاتنال الا ما قدرت لک و انت مذموم.

توضیح در باب اموری که در آثار حضرت نقطه اولی اشاره به تورات و انجیل دارد، خود مقاله‌ای را می‌سزد. با این همه، مطالعه آثار موسی ابن میمون خالی از جهت نیست بالاخص در تأویل فلسفی کلمه الله و استدلالات می‌توان به نوعی از این وجوه دست یافت.

۴- شعر و قصیده

این مطلب که در آثار حضرت اعلی بتوان شعر ملاحظه کرد، در بادی امر قدری غریب به نظر می‌رسد ولی با تفحص در تواقیع مبارکه می‌توان دید که حضرت اعلی در مواردی به ذکر اشعار مبادرت فرموده‌اند. فی‌المثل، در توقیع منیعی فرموده‌اند:

و اعلم ان الیوم یلعن بعض الناس بعضهم و یجحدون بعض الناس بعضهم فنعم ما قیل:

و کل یدعی وصلا بلیلی و لیلی لاتقر لهم بذاکا
اذا نیجست دموع من حدود تبین من بکی ممّن تباکی

در توقیع دیگری به ذکر این اشعار می‌پردازند:

و ما بلغوا الی قرار المعرفة فان علیها قال:

لا تودع السرّ الا عند ذی کرم و السرّ عند کرام الناس مکتوم
و السرّ عندی فی بیت له غلق قد ضاع مفتاحه و البیت مختوم

گاهی توقیعی با ذکر یک بیت شعر آغاز می‌شود؛ بنگرید:

یا صغیر السن یا رطب البدن یا قریب العهد من شرب اللبن

الحمد لله الذی انشاء ما فی السموات و الأرض بامرہ ثم الذین آمنوا بالله و آیاته الی الله تحشرون.

که این شعر اصلاً از مولانا می‌باشد و سید کاظم رشتی نیز آن را در ضمن رساله‌ای به جهت بشارت به ظهور حضرت اعلی نقل نموده است (۱۷).

در توقیعی که در ماکو در جواب عریضه والد آقا سید حسین نازل شده چنین آمده است:

الا یا ایها الموت الّذی لست تارکی ارحنی فقد افنیت کل خلیلی
کانی اراک مفرا بالذین احبهم کانک تنحو نحوهم بدلیلی

و این حین الّذی سمعت بلائک اذنت لولدک بالسّفر الیک.

گاهی نیز قصیده‌ای منسوب به حضرت اعلی است که در کتب مربوطه نقل و ضبط شده است. اشعاری از حضرت علی و نیز سعدالدین فرغان و سعدالدین حموی و نیز شعر معروفی از حضرت سید الساجدین در توقیعات مبارکه نقل شده است.

۵- حکمت و فلسفه

یکی از منابع مهمّ در زیارت آثار حضرت اعلی مفاهیم فلسفی است که به انواع طرق مدخلی در توقیعات مبارکه یافته است.

۱-۵- ذکر نام فیلسوفان

نخستین مطلب آن است که نام فیلسوفان بزرگی در آثار حضرت نقطه اولی ذکر شده است. مین باب نمونه از اقدم فیلسوفان، از افلاطون، ذکری فرموده‌اند:

الا یا اهل الأرض ان استطعتم بذلک الأمر فمثالکم مثال افلاطون الحکیم و
الآخر فرض علیه بان یقرّ بعیسی (ع) و الا ففرّوا الی حجاباتکم و اجلسوا
مع نساءکم و لاتفضحوا انفسکم فان الیوم لایقدر ان یقوم معی احد.

جالب این است که ذکر افلاطون در اندیشه مسیحی مرقوم شده است، زیرا مراد ایشان آن است که اگر افلاطون در زمان حضرت مسیح می بود اگر مؤمن به امر او می گشت، به نتیجه فلسفه خود نائل آمده و الا تمامی آنچه که انجام میداد هباء منثورا است. خطاب مبارک یا اهل الارض در توقیع فوق الذکر، تمامی ارباب علوم و حرف و صنایع و تحقیق را شامل می گردد که اوج این علوم همان فلسفه می باشد. شاید اضطراب مابعدالطبیعة در قرن بیستم از همین روی است که از مقصد اعلای خویش دور شده است و جالب آن است که یکی از فیلسوفان زمان ظهور بود که مصداق این بیان گردید و آن حاجی ملا هادی سبزواری بود که همین عتاب در شأن او از قلم جمال ابهی صادر گردید.

دیگر از کسانی که نامشان از قلم حضرت اعلی نقل شده است، ابن سینا می باشد. حضرتشان در این خصوص در تفسیر سوره کوثر می فرمایند:

و ان فی تلك الاشارات اشرفناک ممّا شرق من تغنی هذا الطیر بمثل ما ارسلت الیّ من اشعار ابو علی سینا عسی اللّٰه ان یعفو عنه ممّا نطق فی اشارات الصّدریون فی حکم الوجود بما لا احبّ ان اذکره للشّقشقیون فی تلقاء جمال المحمود.

نکته جالب این است که برای ابن سینا طلب عفو و مرحمت می فرمایند و به از فلسفه ابن سینا، به جنبه اشراقی آن در اشعار ابن سینا عنایت می نمایند و البته یکی از معتبرترین اشعار عرفانی به وسیله ابن سینا مرقوم گشته است که آن قصیده عینیّه است که با مصرع هبطت الیک من المقام الارفع، ورقاء ذات تعزّز و تمنع شروع می شود که لفظ ورقاء در آن با لفظ طیر در توفیق مبارک مقارنت جالبی است بر مفاهیم اشراقی (۱۸).

نام میرداماد و شیخ بهائی نیز از قلم اعلی صادر شده است:

و لعمری انا ما اطعت اللّٰه بذلک المقام لعجزی و شعفی لاشکّ انّ اللّٰه ربّی لایخلف المیعاد آنما اشرت من صنایع میرالدّاماد و شیخ البهائی رحمة اللّٰه علیهما یغفر اللّٰه عنهما اللّٰه یعلم بهما اننی انا ما ادّعت شیئا من تلك الصّنائع و لا استطیع بها الاّ اذا شاء اللّٰه و اکرمنی.

حضرت اعلی بر این دو نفس نیز تکبیر می فرستند و طلب رحمت و مغفرت می نمایند. ذکر حکماء و فلاسفه نیز بارها می گردد که از حوصله این مقال خارج است.

۲-۵- قواعد فلسفی

در آثار حضرت نقطه اولی ذکر قواعدی از قواعد فلسفه اسلامی شده که بسیار رائج و بکرّات در آثار فیلسوفان مسلمان ثبت گردیده است. یکی از این قواعد، قاعده معروف الواحد لایصدر منه الاّ الواحد می باشد که در بسیاری از توابع ذکر شده از آن جمله:

و انّ العلماء التّذین امر الامام (ع) باتّباعهم و الاخذ عنهم و جعل جحدهم و طاعتهم طاعة اللّٰه فاولئک علی حقّ اذا اتّبعوا ذلك النّفس الواحدة لانّ الحقّ الخالص لم یتّظهر فی حین الاحتجاج الاّ بنفس واحدة و انّ السّرّ فی الحقیقه کان کذلک کما ذهب الحکماء فی مذهب التّجرّد بان الواحد لایصدر منه الاّ الواحد و انّ ذلك بدلیل الحکمه الّتی بها یتّثبت الحقّ بالحقّ و یبطل الباطل بالحقّ مشهود عند مثل جنابک

این قاعده از مهم ترین قواعد فلسفی درعالم اسلام است که نزد مسلمانان بسیار مشهور می باشد. بنا بر این قاعده از یکی جز یک آشکار نشود و صادر نگردد؛ به این معنا که منشأ

وحدت در وحدت است و منشأ کثرت در کثرت. میرداماد این قاعده را مهم‌ترین قواعد فلسفی شمرده، زیرا امتهات قواعد از این نشأت می‌گیرد. ابن سینا و فارابی و بهمنیار این قاعده را منسوب به ارسطو می‌دانند و اشارات هر کدام به کتاب اثولوجیا است، ولی در اصل به افلاطون راجع می‌شود. ابن رشد نیز آن را به افلاطون نسبت می‌دهد؛ اگرچه به نوعی در آثار افلاطون طرح شده ولی به این صراحت انتسابی است که به او شده است. سهروردی آن را پذیرفته است و برای صدور نور و ظلمت بدان اهمیت خاصّ می‌دهد. دو نفر بر این قاعده ایراد گرفته و آن را انکار کرده‌اند؛ امام فخر رازی و امام محمد غزالی (۱۹) که با توجه به آنچه که حضرت اعلی تبیین فرموده‌اند قول هر دو دسته می‌تواند صحیح باشد زیرا واحدی که صدور از او نشأت می‌گیرد اگر به ذات حقّ راجع گردد مستلزم خطاست از این باب قول غزالی صحیح است و حضرت اعلی از این قول به ظاهر قاعده نام برده‌اند. ولی اگر منظور از واحد مزبور مشیت اولیه باشد می‌تواند درست جاری گردد و قول حکماء محمل اثبات خواهد داشت و این قول را حضرت اعلی به عنوان اشارات و دقایق قاعده مزبور یاد فرموده‌اند. حضرت اعلی در توقیعی به شرح این قاعده اساسی پرداخته‌اند که ذیلأ قسمتی از آن درج می‌گردد:

و اما ما سئلت من معنی قول الحكماء الواحد لا یصدر منه الا الواحد فهو ممتنع اذا كانت العلة الذات البحت لان الله لم یزل لن یقترن بشيء و لا یخرج منه شيء و ان وصفه كان لم یلد و لم یولد فی كل شأن و اذا كان المراد الذكر الاول الذی خلقه الله له بنفسه لنفسه فهو الحق لان دون الواحد لا یحکی علی احدیة الذات و ان ذلك مذهب آل الله الأطهار حیث قال عز ذکره یا یونس أتعرف بالمشیة قال لا، قال هی ذکر الأول و لا یمكن ان یبدع الله شیئاً لا من شیء الا و ان یکون واحد لان رتبه اول الذکر هو آیه التوحید و لا یمكن دون ذلك فی مبدء التجرید و ان قول الحكماء بان علة الاشياء هو الذات فتباطل لعدم الاقتران و امتناع التّغییر و شرط تشابه العلة مع المعلول و ان الحق ان العلة هو صنع الله الذی خلقه الله بنفسه لنفسه و جعله علة جمیع خلقه حیث أشار الامام (ع) علة الاشياء صنعه و هو لا علة له و نطق بذلك کل آیات الآفاقية و الأنفسیة و آیات الكتاب لان الواحد الذی یصدر من الواحد هو الواحد الذی یعرف بالاثنیة و ذلك یلزم وجود الثلثة و بدلیل الفرج باطل و لا یمكن ان یصدر من الواحد الذی هو نفس الابداع الا الذکر الأول و لیس موجد فی الوجود و لا خالق فی الوجود الا الله وحده فکما فرض علی العبد توحید الذات فکذلك فرض علیه توحیده فی مقام الصفات و الافعال و العبادة ... او ما ذکرته فی بیان المسئلة فی قول الحكماء الواحد لا یصدر منه الا الواحد فهو

من سبیل الظاهر و اما الاشارات الی حکم الباطن فلا شک ان ذات الازل لن یقترن بخلقه لیکون محلّ صدور الاشیاء و لو تحقّق فی الحکمة هذه المسئلة فهو من مقامات الابداع لان علّة المشیة كما هو الحقّ فی الواقع ما كانت ذات الازل لالتزام الاتحاد فی رتبة الامکان فتعالی الله الملك المتّان جعل محلّ صدور الواحد نفس الواحد و لا یصدر منه الا الواحد لان ذکر الابداع هو رتبة الواحدیة و لا یمكن ان یصدر منه الا الواحد...

همان قسم که ملاحظه شد، مقصد حکماء بیش از هر چیز مدّ نظر حضرت نقطه اولی می باشد و غایت آن قاعده را در حقّ مشیّت تمام می دانند نه در ذات حقّ. از این دست قواعد فلسفی در آثار حضرت اعلی هست که محتاج بررسی دقیق می باشد.

ذات و ازل و سرمد و وجود و ماهیت و وحدت و کثرت و جبر و تفویض و قدر و قضاء و عقل و عاقل و معقول و امتناع ادراک و واجب و ممتنع و ممکن و علل اربعه و عقل و نفس و سعادت و لذت و نفی و اثبات از جمله مصطلحات فلسفی است که در آثار حضرت نقطه اولی بسیار مشاهده می شود و مراجعه به کتب اساسی فلسفی نظیر الشفاء و النجاه و الاشارات و التنبیهاات ابن سینا و آثار بهمنیار و فارابی و خواجه نصیر و سهروردی در این زمینه بسیار رهگشا می باشد.

۶- تصوّف و عرفان

از جمله مکاتبی که در آثار حضرت نقطه اولی به طرق مختلف محلّ طرح و بحث یافته است، نهضت عرفان و تصوّف است، هم به صورت عرفان مبتنی بر زهد از فضیل و جنید گرفته تا عطار و سنائی و هم به شکل عرفان مبتنی بر فلسفه و نظر از ابن فارض و محیی الدین گرفته تا سید حیدر آملی و جامی و ملا صدرا و شاگردان او.

۱-۶- تدوین رساله سلوک

از حضرت اعلی در خصوص تدوین رساله سلوک تواقعی در دست است که محتوی نکات عدیده در تاریخ و مفاهیم عرفانی است. قبل از حضرت اعلی سید کاظم رشتی نیز رساله سلوک نوشته بود. جناب فاضل مازندرانی معتقدند که رساله سلوک حضرت اعلی شاید جزو نخستین آثار حضرت نقطه محسوب می شود (۲۰) که نگارنده در مقاله دیگری بدان اشاره کرده است (۲۱). خلاصه کلام این که حضرت اعلی با تدوین رساله سلوک به امتهات مسائل عرفانی اشاره و به نوعی به زهدیات و عرفانیات حقیقی صحّه نهاده اند. در این رساله، حضرت اعلی تبخّر خود را در مطالب عرفان اسلامی اثبات می فرمایند و به نحوی دلکش جوهر سلوک را بیان می نمایند.

جمله مشهور "ان العارف قلبه مع الله و لا نطق و لا اشاره و لا فعل له الا بالله" یاد کتب اصیل عرفانی نظیر کشف المحجوب هجویری است که بنا بر سنت عرفان خراسانی بیان حقایق فرموده‌اند.

از حضرت اعلی رساله دیگری نیز در سلوک هست که بنا بر مطلع آن "سئل سائل عن السلوک و الاخلاق الرحمانیه" معنای اصلی سلوک را در دین معنا می‌کند که غرض از سلوک همانا اخلاق حسنه می‌باشد. این رساله موجود است و در آن به امتهات مسائل عرفانی اشاره می‌فرمایند.

۲-۶ امر به سلوک

حضرت اعلی در توابع مبارک بارها امر به سلوک فرمودند. در تویع بین الحرمین می‌فرمایند:

و اعلم ان لكل نفس قد كتب الله بايديه اسفارا في سبيل سلوکه و انك اذا اردت يوم النزول الى خلقه فاحفظ نفسك الا تتعلق بشيء الا بحبه فان سكنت نفسك بشيء دون حبه فقد حرم عليك يوم الصعود...

ایشان در تویعی دیگر به بیان اسفار اربعه سلوک می‌پردازند:

حين الوصل يسافر الحق الى الحق و ما له من زوال و ليس له البحر موج و حرکه و سکون...

در تویع تفسیر الهاء بارها هیكل مبارک به اسفار اربعه اشاره می‌فرمایند و این که سالک باید این سلوک را قلباً انجام دهد و تحت هدایت کلمه الله به ساحل مقصود رسد و در قوس صعود مراتب حروف و عوالم را توضیح می‌دهند و در قوس نزول نیز حقایق برین را تعمیم می‌دهند. که این بخش از گفتار هیكل اطهر به شرح لاهیجی بر گلشن راز عنایت دارد (۲۲).

حضرت اعلی فقط امر به سلوک فرمودند بلکه مقصد از سلوک را تغییر دادند زیرا نزد عرفاء اسفار به جهت وصول الی الله است (۲۳) ولی حضرت اعلی هدف از سلوک را در تفسیر والعصر، معرفت معین می‌فرمایند:

و هو ان يرى السالك من سفر الخلق الى الحق ذلك الحرف بعينه هو مقام سکون لجة الاحديّة اللى ما قدر الله له من سفر الحق الى الخلق لان الختم بعينها هو نفس البدء لا يصح عرفان الذات فى الاسفار المعدودة فى علم الكتاب الا بنفى الدلالات عن ساحة قرب الصفات

در این مقام معلوم است که معرفت نیز به دلالت آیات و با استمداد از کلمه الله صورت می‌گیرد، یعنی بخش عمده معرفت از طریق وحی ممکن است. لذا سلوک در این موقف تنزیه قلب از شوائب بشری است تا آنجا که مرآت صافی برای انعکاس جلوات ربّانی گردد. بارها حضرت اعلیٰ به مرتبه فؤاد اشاره فرموده‌اند که برای معرفت اتمّ و اکمل ضرورت دارد.

نکته جالب دیگر این است که همان قسم که صوفیان برای اسفار اربعه، منازل عدیده بر شمرده‌اند، در تواقیع حضرت اعلیٰ نیز منازلی برای اسفار تعیین شده است که با اندیشه صوفیان متفاوت است (۲۴) زیرا مراتب مذکوره در توفیق اثبات نبوت خاصه چنین است:

لأنّ الهجرة من المقام الأوّل هو أوّل سفر من الحقّ الخلق و يجب فيه ان يكون مقام الخلق في عشر مراتب الظهور لأنّ أوّل مقام التّعیّن في رتبة الخلق هو اثر فعل البیان ثمّ المعانی و الابواب و الامامة ثمّ الارکان في مقام ثمّ النقباء ثمّ النّجباء في مقام ثمّ المعادن ثمّ النّبات ثمّ الجماد و انّ ذلك حکم کلیات العوالم و الا اذا بسط حدیده في العلم فيمكن ان يذكر لكلّ علّة شیء علامات ما لا نهاية لها بها ولكن الاصل في تلك الاشارات هو نور الفؤاد.

یعنی سفر از حقّ به خلق در منازلی نظیر بیان و معانی و ابواب و امام و ارکان و نقباء و نجباء و معادن و نبات و جماد صورت می‌گیرد.

۳-۶- اصطلاحات عرفانی

در آثار حضرت اعلیٰ کثیری از اصطلاحات عرفانی هست که ریشه در اندیشه صوفیان دارد و معانی خاصی از آن را مورد عنایت قرار داده‌اند. از جمله رضا و رحمت و توکل و توبه و طمأنینه و اعراف و ایمان و احسان و امانت و تجلّی و خوف و رجاء و بسط و قبض و حقیقت و طریقت و شریعت و سرّ و اشارت و عبارت و شکر و ندامت و سکینه و صبر و طلب و عشق و محبت و صبغة الله و عزلت و ریاضت و رهبانیت و قلب و فؤاد و قرب و بُعد و فقر و فناء و موت و معرفت و نور و وحی و وصل و فصل و نعمت و وحدت وجود و ولایت و وطن و هویت و هو و هدایت و نظایر اینها (۲۵) در آثار حضرت اعلیٰ بسیار یاد و ذکر و معنا شده است.

برخی از مصطلحات صوفیه هست که کاملاً صوفیانه است و در نزد برخی از اهل تصوّف رائج بوده خصوصاً صوفیان متأثر از مکتب ابن عربی، نظیر اصطلاحاتی چون یاقوتة البیضاء و الحمراء که در اندیشه عبدالکریم جیلی و نیز عبدالرزاق کاشی به کار رفته است (۲۶). حضرت اعلیٰ این اصطلاح را در تواقیعی نظیر شرح سوره یوسف معنا فرموده‌اند.

گاهی این اصطلاحات بسیار مشهور است نظیر بسیط الحقیقه که از اهمّ کلماتی است که به قاعده تصوّف نظری می‌ماند و بحث‌های بسیاری را به خود اختصاص داده است (۲۷) و جمال ابهی نیز بر آن تفسیری فرموده‌اند (۲۸) و حضرت اعلیٰ علی‌رغم آن که در بسیاری از آثار خود به نقد و جرح آن مبادرت فرموده‌اند، خود نیز تفسیری بر آن مرقوم داشته‌اند. این تفسیر بسیار مفصّل و به اعزاز سوالات سه گانه محمد سعید زواره‌ای نازل گشته است. در بخشی از آن می‌فرمایند:

و جعل حکم البسيط الحقیقه للذکر الاول الذی فیه کلّ الامکانات مذکوره و جعله اول ذکر السّرمذ فی الحدوث و القدم و قدر له کلّ ما یمکن بالابداع فی مقام الکون

یعنی نهایت الامر این است که بسیط الحقیقه در مقام مشیّت یا ذکر اول معنا دارد و در ذات حق غیرممکن می‌باشد.

اصطلاح دیگر که در آثار حضرت اعلیٰ به وفور معنا شده، اعیان ثابت می‌باشد. اصل این کلمه که در اندیشه ابن عربی ظاهر شد، بعدها به طرق مختلف نزد شارحان وی معنا گشت (۲۹). منظور ایشان است که صور علمیه نزد حق را گویند که بنا بر اندیشه حکماء همان ماهیت اشیاء می‌باشد و نزد متألّهان همان صور اسماء الهیه است. ارواح مظاهر اعیان و اشباح مظاهر ارواح می‌باشند و حقیقت انسان اول در اعیان ثابت تجلی کرده و بعد از آن در ارواح مجرّده، ولی نزد عرفاء اعیان ثابت همان صور معقوله در علم حقّ تعالیٰ می‌باشند (۳۰) که بنا بر همین قضیه است که حضرت اعلیٰ به نقد و تعدیل معنای آن عنایت فرموده‌اند:

و انّ الذی اضطرّت الحکماء بذكر الاعیان الثّابتة فی الذّات و ذکر بساطة الحقیقه فهو من اثبات علمه جلّ ثنائه حیث یقولون انّ العلم لابدّ له من معلوم فلمّا ثبت العلم ثبت وجود الکثرات فی الذّات فتعالیٰ اللّهُ الملک العدل انّ ذنبهم هو من اجل القیاس حیث تریدون انّ یعرفوا الذّات بمثل خلق الممکنات فتعالیٰ اللّهُ عن ذلک لانّ علم اللّهُ هو ذاته و انّ حیوته و ذاته.

همان قسم که معلوم شد، اعیان ثابت از نظر علم حقّ تعالیٰ مطرح شده که چون می‌گویند که علم مقتضی معلوم است و برای آن که از وجود کثرت در ذات خداوند ممانعت به عمل آید، به وجود اعیان ثابت معتقدند. ولی مشکل آنان این بوده که علم و ذات حق را به مثابه خلق پنداشتند که این چندان صحیح نیست و باید دانست که اسماء و صفات الهی به مشیّت اولیه راجع می‌گردد که در این صورت اعیان ثابت راجع به آن خواهد بود. اصطلاحات دیگر از این نحو نیز وجود دارد که عرفاء بدان معتقدند و در آثار حضرت اعلیٰ مجال بسط و شرح یافته است.

۴-۶- ذکر نام عرفاء و صوفیان

در توابع حضرت باب نام برخی از صوفیان نقل شده است. البته اولین اسمی که از صوفیان در آثار حضرت اعلی به طرز بارزی به چشم می‌خورد همانا محی الدین ابن عربی است. عقاید ابن عربی اگرچه در بسیاری از مطالب تحوّل عمده در عرفان و فلسفه به وجود آورده و در ظواهر برخی از عبارات، تألیفات او امکان تأویل به باطل نیز در خود داشت که حضرت اعلی به برخی از این موارد اشاره فرموده‌اند. از جمله می‌فرمایند:

ثمّ لك مقام رضاء في احكام محمد رسول الله (ص) بأن ترضى عنه في كلّ ما فعل في الدّين و امر به و نهى عنه و اين يخطر ببالك في حكم دون ما امر النّاس في الكتاب به فكنت في مقام الاخلاق ناقصاً عن رتبة اهل الميثاق كما ذهب محيي الدّين اجل الله تعالى في نعمته في فتوحه الّتي هي ثلاثمائة و ستين كتاباً حيث قال باني وجدت في الدّين ثقبات و سترتها و ان منها ما قال محمد رسول الله سبحان الله لان عليه حق بان يقول سبحاني. عذبه الله بما افترى في الدّين ما عرج محمد رسول الله الى السّماء الآ و قد اكمل الدّين كلّهُ و ان ما ذهب لي حكم سبحان الله كفر محض في مذهب آل الله و انه لما ذهب على حكم وحدة الوجود لا مفرّ له الاّ بأن يقول بتلك الانيات العرضيات الّتي هي جوهريات دركات اهل النّار و ان اكثر الحكماء ليعذبون في النّار بما اعتقدوا في معرفة الله ما لا نزل الله في القرآن و أنّي ان بحكم ما فصلت في نسخه الفين في تفسير الهاء ليبطل كلّ شبهات الحكماء لو أنصفوا بين يدي الله.

جوهر مطلب آن است که بحث در باب مقام رضاء است و رضاء بدین معناست که هر چه را نبی انجام می‌دهد، باید پذیرفت و بر آن منقاد بود. ولی محیی الدین ابن عربی در فصوص بیان می‌کند که میسزد تا حضرت محمد به جای سبحان الله، سبحانی بگوید (۳۱). از این بابت، حضرت اعلی این گفته را مغایر با مذهب ائمه می‌داند و آن را کفر صراح می‌شمارند.

در سایر توابع نیز می‌توان ردّ وحدت وجود و اعیان ثابته را بنا بر اندیشه ظاهری ابن عربی یافت که توأم با صراحت لهجه حضرت اعلی در نام بردن محیی الدین ابن عربی، ظاهراً بنا بر عُرف شیخیه نگاشته شده است (۳۲).

۵-۶- سبک آثار عرفاء

یکی از طرقی که عرفان در آثار حضرت اعلیٰ محمل ذکر یافته، به کار بردن سبک آثار عرفانی است که به طرق مختلف ظاهر شده است. احادیثی که بیشتر صوفیان به کار می‌بردند مانند کنت کنز و قرب نوافل در آثار حضرت اعلیٰ هست و همانطور نیز معنا شده است. گاهی نیز به ذکر اقوال عرفاء و مشاهیر آن اقدام می‌فرمایند مانند جمله معروف "الطَّرْقُ اِلَى اللّٰهِ بَعْدَ اِنْفَاسِ الْخَلَائِقِ" که به همان معنای عرفان آمده است. گاهی نیز به صراحت نام درویشی به کار می‌برند مانند توقیعی که خطاب به حضرت سیاح نازل شده است و چنین شروع می‌گردد:

یا هو مولای درویشان، باباجان، یا علی، عشقی زیاده از این کلمات
درویشان در نظر ندارم و الا ذکر می‌نمودم...

و این سوای نام اهل تصوّف است که بارها در آثار مبارکه حضرت باب مذکور گشته است. حضرت اعلیٰ به تثبیت برخی از قواعد و سنن اهل تصوّف عنایت فرمودند، فی‌المثل با نگارش رساله در باب غناء، اصل مهمّ غناء و موسیقی را که عرفا و اهل تصوّف در قبال فقهاء و اهل ظاهر به حفظ و اشاعه آن پرداختند، مورد تأکید قرار دادند و حلالیت آن را اعلان فرمودند.

به عبارت دیگر می‌توان گفت که جوهر عرفان و آثار عرفانی در امر حضرت اعلیٰ نقل و ضبط شده است ولی از انحرافات آن ممانعت به عمل آمده و به نوعی تصحیح شده است لذا برای درک این دقایق کتب اهل تصوّف مأخذی عمده در مطالعه کور بیان است.

۷- اهل کلام

متکلمان گروهی بودند که در ابتدای نهضت اسلامی ظاهر شدند و قصد اثبات مفاهیم دینی از طریق ادله فلسفی داشتند. آنان از طرفی به رویکردهای فلسفه نظر داشتند ولی در عین حال سعی در حلّ آن در شریعت اللّه نمودند. اهل کلام به دو دسته تقسیم می‌شدند که معتزله و اشاعره باشند و هر دو وابسته به اهل تسنن می‌باشند که در حاشیه این دو می‌توان به نوعی از کلام شیعی نیز اشاره کرد (۳۳).

به هر تقدیر، در مسائلی که اهل کلام بدان پرداختند و نهایت الامر با غلبه افکار اشعری که به وسیله غزالی تقویت گشت، نوعی حقایق نهفته است که قابل بررسی می‌باشد. روش اینان بالاخص در به‌کارگیری عقل در تبیین مسائل دینی که اهل اعتزال بیشتر بدان پرداختند و از این بابت به نوعی به شیعه نزدیک گشتند، درامر حضرت اعلیٰ نیز قابل مشاهده است. مسائل مطروحه توسط هر دو طرف، مانند بحث در اسماء و صفات الهی، و تعداد آن که یکی از مهم‌ترین موارد نزاع اهل کلام بوده (۳۴) در آثار حضرت اعلیٰ مجال طرح یافت. یکی از

بزرگترین آثار حضرت اعلی در همین زمینه نوشته شده و آن کتاب *الاسماء* یا *چهارشأن* می‌باشد که اگرچه مطالب اهل کلام در آن کم رنگ است ولی خالی از حقائق آنان نمی‌باشد. بحث در باب رؤیت و وعد و وعید و مسئله مهمّ بدا نیز از جمله مواردی است که هم کلام شیعی و کلام اشعری در آن بحث بسیار نموده (۳۵) و در امر حضرت اعلی نیز قابل بررسی است. مسئله اثبات نبوت عامّ و خاصّ مسئله‌ای است که حتّی نزد ابوالحسن عامری در الاعلام بمناقب الاسلام و نیز ابوحنیفان توحیدی معروف است و البته حضرت اعلی نیز در این مورد توفیق اثبات نبوت خاصّه را نازل فرموده‌اند که باید مدّ نظر داشت.

اما یکی از مواردی که حضرت اعلی به اهل کلام شیعی و سنتی توجّه داشتند ولی آن را بنا بر اندیشه‌های شیخ احمد تعدیل فرمودند مسئله اصول الدین است. یکی از زیباترین این بحث‌ها را می‌توان نزد امام الحرمین جوینی دید (۳۶) که در نزد اهل تشیع نیز به اصول خمس مشهور می‌باشد. ولی حضرت اعلی در اغلب آثار خویش به ارکان اربعه بیان مطلب فرمودند و در *رساله تفسیر الهاء* در دو مجلد آن را تشریح نمودند ولی با نزول بیان فارسی شکل نوینی از اصول معتقدات دینی را طرح ریزی فرمودند.

مسئله متنازعّ فیه اهل کلام، تشبیه و تنزیه، که صفحات اوراق بسیاری را به خود اختصاص داده، در توفیق امر مبارک به صورت راه حلّ استجماعی بیان شده و آن اعتقاد به وجود سه عالم حقّ و امر و خلق است که از منظر خلق، تنزیه به حقّ و تشبیه درعالم امر مصداق دارد.

گاهی نیز شکل مسئله اخباری و اصولی که در اندیشه کلامی معروف بوده، در امر حضرت اعلی مجال ظهور می‌یابد. حضرت اعلی بنفسه المقدّس به ذکر چهار طائفه می‌پردازند که در این مقاله هر چهار ذکر شده است و از این جهت که خود حضرت اعلی به ذکر این منابع اصلی تفکر در تشیع اقدام فرموده‌اند، حائز اهمیت بسیار می‌باشد؛ در صحیفه عدلیه است:

بعد از آن که عالم به اشارات ملکیه شدی، بدان که امروز در طائفه اثنی عشریه اختلاف بنهایت رسیده بعضی باسم اصولی مشهور و حقّ را بعد از عمل به ظنّ که مجمع علمیه ایشان است به خود می‌دانند و بعضی به اسم اخباری مشهور و حقّ را بعد از حجّیت غیر عقل لامع با خود می‌دانند و بعضی به اسم مرحوم شیخ احمد بن زین الدین قدس اللّه تربته مشهور و حقّ محض خالص را با خود می‌دانند و حال آن که قشری از کلمات آن بزرگوار را درک نکرده‌اند و بعضی به اسم صوفیه مشهور و باطن شریعت را برید خود می‌دانند و حال آن که از باطن و ظاهر هر دو محجوب و دور افتاده‌اند بلکه محض طریق ظلمت و شرک را اختیار نموده‌اند من حیث لایعقلون و شکّی در هیچیک از این مذاهب اربعه نیست که اختلافات

مالانهایه در میان ایشان است به حدی که بعضی بعضی را تکفیر می‌نمایند اگرچه غیر از این چهار فرقه مشهور هم بعضی خود را رئیس فرقه گرفته‌اند مثل صدرائون و اشباه ایشان هر یک خود را حق محض و ماسوای خود را باطل محض می‌دانند.

۸- مکتب شیخی

این که امر حضرت اعلی در ابتدا با اقبال هجده طلبه شیخی آغاز شد، هم بیان اهمیت مکتب شیخی را عیان می‌ساخت و هم مورخان را دچار ابهام می‌نمود. نکته اخیر به این صورت رخ داد که چون بعد از فوت سید کاظم اظهار امر حضرت اعلی واقع شد و هم این که بر سر جانشینی سید میان شاگردان او اختلاف پدیدار گشت، و شیخیه تبریز و همدان و کرمان منشعب شدند، مورخان امر بابی را نیز فرقه‌ای از شیخیه پنداشتند که نزول آثار حضرت اعلی و ظاهر برخی از عبارات آنها و عنایت حضرتش به سید و شیخ بر این موضوع دامن زد که البته به مرور زمان و با تغییر سبک آثار حضرت اعلی بالاخص از ایام اقامت در ماکو و نیز ردیه‌هایی که خود فرق شیخی بر امر حضرت اعلی نگاشتند و این که حضرت باب ابداً دعوی جانشینی سید را نداشتند و سید و شیخ را مبشر به ظهور خویش معرفی فرمودند، تماماً باعث شد که این شبهه به مرور زمان از بین برود و دیگر کسی را این انتساب محققانه ننماید. حضرت اعلی خود به این نکته اشاره فرمودند:

و آنک لتعلم انّ العلماء یظنون انّ هذا الامر کان مثل امر احمد قبل کاظم
علیهما السلام و لذا لم یتبعونی و یظنون علیّ بغیر حقّ فحاشا الظنّ لی
علی ذلک الأمر.

ولی نکته نخست مبنی بر این که باید در مطالعه آثار حضرت باب به تحولات شیخیه توجه نمود خود بحث مفصلی را می‌طلبد که ذیلاً به اختصار به برخی از آن اشاره می‌شود:

۸-۱- نام سید و شیخ

در آثار حضرت اعلی بارها نام شیخ و سید با توقیر و تکریم بسیار آمده‌است. فی‌المثل، در توقیعی است:

لقد اشار رشحاً من طمطام هذه المسئلة التي یجری ماء حیوتها من عین
یمّ القدر کاظم بعد احمد قدس الله تربتهما انهما من وساوس شیطان

الصدور ما كسفا قناع المستور و وعد الناس الى يومى هذا يوم نور
الظهور.

و در توابع ديگر نيز به صور مختلف نام نقل شده است.

حضرت اعلى در تفسير الهاء در تجليل مقام شيخ و سيد مى فرمايند:

قل ان موعدهم الصبح اليس الصبح بقريب، و كفى لهم ذلك العمل فى
الدنيا و الدين و ان على جنابك لا يخفى ان فى علم الاشارات و الحقائق
ابطال الاحمديه و ذوبان الكاظميه قد ارتفعوا على اكثر العلماء حيث ان
بعضاً منهم قد عرجوا فى معراج الاشارات بحيث يأخذون الشعر عن الشعر
و آنهام قد صدقوا امر الله.

تلميح زيباى حضرت اعلى كه آيه قرآنى "اليس الصبح بقريب" مترادف با بشارت شيخ و سيد به
امر حضرتش در بيان فوق و اين كه بسيارى از بزرگان معتقد به شيخ و سيد به امر حضرتش
اقبال کرده اند، دقايق لطيفى را معلوم مى دارد. همين مضمون را در تفسير سوره كوثر نيز بيان
فرمودند و در يكي از جملات دلائل حقايق ظهور امر بديع قرار فرمودند.

حضرت اعلى از سيد كاظم به نام معلم خويش ياد مى فرمايند و حتى فوت سيد كاظم را در
عالم نوم خبردار گشتند و اين نكته را در تفسير سوره بقره يا جزو اول قرآن بيان داشتند:

اللهم اترك لتعلم فى يوم الّذى اردت انشاء ذلك الكتاب قد رأيت فى
ليلتها بان ارض المقدسة قد صارت ذرة ذرة رفعت الهواء حتى جائت كلها
تلقاء بيتي ثم استقامت ثم جاء خبر فوت الجليل معلّمى رحمة الله عليه
من هنالك (۳۷).

كه نشان مى دهد كه نزول اين اثر در ذيقعدة سال ۱۲۵۹ ق شروع شده است. خلاصه ذكر نام
سيد و تعزير مقام شيخ در توابع مبارك بسيار است.

۲-۸ - كتب سيد و شيخ

نام برخى از آثار شيخ احمد و سيد كاظم در توابع مبارك آمده است نظير كتاب شرح فوائد
(۳۸) از شيخ احمد احسائى كه در ضمن توثييعى ضبط شده است:

ثم الكلمة التى هى مقام التوحيد المؤمنين كما بينه الشيخ رحمة الله
عليه فى شرح الفوائد

این کتاب فوائد بسیار مهم است و حضرت اعلی در توقیع دیگری به آن استناد می‌فرماید. کتاب دیگری که حضرت اعلی از آن نام می‌برند، کتاب الرجعة (۳۹) است که در آن بحث از تکرار ظهور شمس حقیقت از افقهای متعدد است.

عنایت به مرقومات شیخ و سید در آثار حضرت اعلی به قسمی است که گاهی توقیعی به سبب تفسیر قولی از سید نازل شده و آن توقیع مربوط به قولی از سید کاظم می‌شود که در گفته "سیاتی زمان یقرء الحمد لله رب العالمین بکسر الهمزة و الراء و یکون هذا صحیحاً" و این گفته مورد شرح و تفسیر حضرت اعلی واقع شده است. البته در توقیع دیگری به شرح یک جمله از کتاب مشهور سید کاظم رشتی به نام شرح خطبة طتنجیة پرداختند که حاوی نکات مهمی می‌باشد.

۳-۸- بشارات سید و شیخ

مهم‌ترین وجه اعتبار شیخ احمد و سید کاظم در توقیعی حضرت باب همانا بشاراتی است که این دو به ظهور حضرت باب داشتند. حضرت باب در توقیعی خویش به برخی از این اشارات اشاره می‌فرماید. مثلاً در این موضوع که از لحاظ سن حضرت موعود باید جوان باشد، به این نکته اشاره می‌فرمایند که سید کاظم همیشه این شعر را می‌خواند:

و انما کتبت ان السید رحمه الله ما ادعی حکم الذی انا ادعیت و لذا لم
یظهر منه خوارق العادات، فقد اشتبه الامر علیک، اما سمعت قوله فی کثیر
من الاوقات و اسم العامریه اننی اخاف علیها من فم المتکلم الخ؟ اما
سمعت قوله فی حق من یجیء بعده بتلك الاشعار فی کثیر من الاوقات یا
صغیر السنّ یا رطب البدن -- یا قریب العهد من شرب اللبن؟

به سبب همین بشارات است که نخستین مؤمنان امر اعلی از طائفة شیخیه می‌باشند و این نکته‌ای است که حضرت اعلی در بیان فارسی بدان اشاره می‌فرمایند.

البته باید در نظر داشت که بشارات مکتوب و مدون شیخ و سید نمی‌توانست به صورت ظاهر ظاهر عیان گردد و بدیهی است که در اغلب موارد به صورت کنایه و تشبیه و رمز و الغاز می‌باشد و به همین سبب است که حضرت اعلی خود فرمودند:

و لقد اشار رشحاً من طمطام هذه المسئلة الّتی یجری ماء حیوتها من
عین یم القدر کاظم بعد احمد قدس الله تربتهما و انهما من وساوس
شیطان الصدور ما کشف قناع المستور و وعد الناس الی یومی هذا

با این همه مقادیری از بشارات هست که حضرت باب بنفسه المقدّس به ذکر آن مبادرت کرده‌اند. در توقیعی به ذکر وعودی که شیخ احمد به نفوسی عنایت کرده بود می‌پردازند؛ فی‌المثل، اشاره‌ای است که شیخ احمد به تاجر اصفهانی اهل گلپایگان در سفر حجّ مرحمت نمود و ذکری است که سید کاظم رشتی در شرح القصیده داده است.

۴-۸- اصول عقاید شیخیه

حضرت باب هر جا شده به بیان اصحّ عقاید شیخیه اشاره فرموده‌اند و گاهی حقّ مطالب آن را بیان داشته‌اند، حتی اگر بسیاری از خود شیخیه نیز آن را نفهمیده باشند. چنانکه در قبل ذکر شد که فرمودند: "بعضی باسم مرحوم شیخ احمد بن زین الدین قدّس اللّه تربته مشهور و حقّ محض خالص را با خود می‌دانند و حال آن که قشری از کلمات آن بزرگوار را درک نکرده‌اند." هر جا که مناسب می‌رسید، حضرت اعلیٰ به رفع شبهه از عقاید شیخ می‌پرداختند. از جمله این موارد، شبهه‌ای است که شیخ را در توحید عبادات کافر انگاشتند که او در مقام دعا و مناجات به ذات حقّ توجّه ندارد و رو به سوی ائمه می‌کند. در توقیعی به رفع این شبهت و دفع تهمت اقدام می‌فرمایند:

و این که در السنّه بعضی از معاندین شهرت یافته که مرحوم شیخ احمد رحمة اللّه علیه و قائمین مقام علم او، در مقام عبادت، توجّه به حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌نمایند و آن حضرت را خالق می‌دانند محض کذب و افتراست و معتقد این مطلب کافر و مشرک است باجماع بل آن بزرگوار قائم مقام علم او را اعتقاد همانست که در مقام توحید بیان شد.

در همین جا باید اضافه کرد که تمام حقایق متعالی که شیخ و سید بیان کرده‌اند هرگز برابری نمی‌کند با آنچه از قلم حضرت باب نازل شده و این نکته‌ای است که نفس مطهّر حضرتشان به آن شهادت داده‌اند. در تفسیر سوره کوثر می‌فرمایند:

فو ربّک ربّ السّموات و الارض لم يعدل کلّ ما کتب کاظم قبل احمد فی معارف الالهیه و شئون القدوسیّه و مکفهرات الافریدوسیّه بحرف ممّا انا ذا القیت الیک باذن اللّه فاعرف قدرها و اکتّمها بمثل عینیک الا عن اهلها فانا للّه و انا الی ربّنا لمنقلبون.

در تفسیر سوره کوثر بار دیگر به این مطلب به گونه‌ای عارفانه اشاره کرده‌اند و خود را در مقام طیر الهی که به نغمه سرائی مشغولند مصوّر می‌سازند که "لم ینطق بمثل هذا الطیر المدفّ فی جوّ العماء لا احمد و لا کاظم" و بنابراین باید درک مفاهیم شیخیه مربوط به آثار این دور دقت کرد. در بحث اصول عقائد شیخیه حضرت اعلیٰ به نکته لطیف دیگری اشاره

می‌فرمایند و آن این است که اگرچه شیخ و سید هر دو عالم به اسرار الهی بودند ولی هرگز از جاده سنت و احادیث ائمه اطهار دور نشدند؛ زیرا نمی‌توانستند برای احتجاج اقوال خود به امری دیگر استناد کنند. ولی کلمات حضرت اعلی نیازی به ادله ندارد، زیرا خود من عندالله نازل شده و فی نفسه حجت می‌باشد.

گاهی نیز تفاوت بین اقوال سید و شیخ و حضرت اعلی به سبب مقامات مختلف، متفاوت به نظر می‌رسد، چنان که حضرت باب در شرح دعاء غیبت می‌فرمایند:

و انّ قول الامام (ع) انّ النّفى شیء هو نفی الامر بعد الاثبات مثل قولی بالعدم قبل ذکر الشیء و فی هذه المسئلة قد ذهب الشیخ رحمه الله الی مقام و السید رحمه الله المعاصر قدس الله مقامه فی طرفی القدر الی مقام و انا ما اخترت الا الواقع و هی خط الاستواء بین الامرین.

۵-۸- مصطلحات شیخیه

در مرقومات حضرت اعلی کثیری از اصطلاحات شیخ احمد و سید کاظم هست که محتاج تحقیق و تدبیر و فیر است و باید در مطالعه آثار حضرت اعلی آنها را مد نظر داشت. کلماتی نظیر دره بیضاء و کثیب احمر و فاعلین و منفعلین و ارکان اربعه بیت توحید و ملائکه اربعه و انهار اربعه و الف و مقامات آن و نقطه و مقامات هو و هورقلیا و جابلقا و جابلصا و رکن رابع و مشیت و اراده و قضاء و قدر و اجل و کتاب و اذن و بداء و امضاء و انشاء که در توابع مبارکه اشاره شده نظر بر مکتب شیخیه دارد.

۹- حروفیه

یکی از مهم ترین نهضت‌های معرفتی در تاریخ اسلام نهضت حروفیه و نقطویه می‌باشد که به وسیله شیخ فضل‌الله استرآبادی شروع و با نسیمی شاعر معروف تداوم یافت و مربوط به قرن نهم و دهم هجری می‌باشد و بزرگانی چون صائن الدین علی ابن ترکه اصفهانی نیز منسوب به آنان می‌باشد. این نهضت تأکید بسیار بر حقائق منطوی در اعداد داشت و به حروف نیز اهمیت تکوینی داد و برای هر یک از حروف به صورت رمز و باطن و گاهی به شکل ظاهر معنای خاص و جلوه‌ای استثنائی قائل شد (۴۰).

تأکید بر حروف و نقطه و اعداد قبل از حروفیه بود و در اندیشه‌های ابن سینا و غزالی و ابن خلدون و ابن عربی و سعدالدین حموی و نیز ابن فارض و حتی حافظ رجب بررسی مجال بحث و طرح مفصل یافت ولی به لحاظ افراط در این امر نهضت حروفیه اکمل از سابق بر آن پای

فشردند. با شیخ احمد و سید کاظم رشتی مداخل قبلی با حروفیه به هم پیوند خورد و به صورت جامع و شامل مطرح گشت. نزول آثار حضرت اعلی بالاخص تطابق اسماء با اعداد و نزول یک اثر به طور کامل در همین موضوع یعنی کتاب الاسماء، برخی از محققان را به این فکر انداخت که نهضت بابی و بهائی متأثر از حروفیه می‌باشند. یکی از اینان محقق برجسته دکتر کامل مصطفی الشیبی است که به این موضوع سخت علاقمند است (۴۱) و بایه را شاخه‌ای از شیخیه و شیخیه را متأثر از حروفیه می‌داند. دیگر از محققان اخیر، دانشمند ترک و مولوی شناس برجسته، دکتر عبدالباقی گلپینارلی است که در نوشته خود به نام حروفیه با زبانی گزنده از همین اندیشه مدافعه کرده است (۴۲).

بحث اصلی آن است که حضرت اعلی با نگاشتن الواح هیاکل و کتاب الاسماء و پنج شأن و در بسیاری از توابع از حروف برای تبیین حقایق استفاده فرمودند ولی هرگز مضامینی از حقائق که بیان نمودند، سابقه نداشته و در این راه، افراط و تفریط نکرده‌اند.

از طرف دیگر حضرت اعلی بیان حقایق را منحصر به روش حروف و اعداد ننمودند و به صورت دیگر و روشهای دیگر نیز بیان مطلب فرمودند. درست است که تفسیر سوره العصر و تفسیر سوره کوثر، در قسمتی، تفسیر یکایک حروف سورتین مزبور است ولی بخش دیگری از هر دو اثر مبارک به تشریح حقائق دیگری نیز اختصاص یافته است. خلاصه کلام، همان قدر می‌توان امر بابی و یا بهائی را حروفی خواند که به همان مرتبه باید عرفانی و فلسفی و تفسیری و فقهی و اقتصادی و یا سایر موارد مشابه دید. این نکته‌ای است که نه در مورد امر حضرت باب بلکه در مورد سایر ادیان نیز هست؛ یعنی، فی‌المثل به صرف نزول قرآن نمی‌شود آن را شعر و کتاب قصه و متن فلسفی و کلامی و عرفانی خواند، اگرچه هر یک از این منشعبات فکری از قرآن بهره بسیار برده‌اند.

۱۰- سایر شئون

در توابع مبارک حضرت باب، می‌توان رگه‌هایی از تاریخ را دید، هم ذکر وقایع تاریخ شده و هم این که به فلسفه تاریخ عنایت دارند. می‌توان تاریخ ادیان را نیز لحاظ کرد، همان قسم که به ذکر حقایق تاریخ ادیان نیز اشارات بسیار می‌توان یافت. نکات مربوط به علم اخلاق و یا روانشناسی و مکاتب آن نیز در توابع مبارک کم نیست و از علم اقتصاد و فقه نیز می‌توان نکات فراوانی در آن جست که همه بدع است و تازه؛ می‌توان از مقاصد علوم جامعه شناسی بالاخص مردم شناسی نکته‌ها برگرفت و یا مطالبی از علم نجوم و اعداد و جفر و کیمیا نیز اشاراتی را ملاحظه کرد؛ علوم ادبی اعم از صرف و نحو تا بدیع و معانی و بیان لطایف دید؛ و می‌توان از حقوق قضائی، مواردی را مشاهده کرد و نیز سایر علوم که البته کم نیستند و همه در مطالعه

توابع مبارکه و نحو صحیح آن مفید می‌باشند. باید در خاتمه بیان داشت که مقصد از همه این علوم، فهم کلمه الله و آثار دور اعلی است؛ اما نکته این است که مقصد از نزول توابع بسیار حضرت اعلی چیست. البته اهل بهاء می‌دانند که به فرموده جمال قدم و حضرت اعلی مقصد از کل بیان، ایمان به من یظهره الله است، و آن حاصل نمی‌شود مگر به تحقق این بیان حضرت اعلی که جمال قدم در سوره الذکر بدان اشاره فرمودند:

قد بعثنی الله لخرق الاحجاب و تطهیرکم لهذا الظهور و انتم فعلتم ما ینذرف به عینای و عیون المقدسین (۴۳).

کتابشناسی

- ۱- ایقان، طبع مصر، ۱۹۱۰ میلادی
- ۲- مجمع تحقیق، مؤسسه معارف بهائی، ۱۳۱ بدیع
- ۳- سیر و سلوک در رساله سلوک، فریدالدین رادمهر
- ۴- یاران پارسی، طبع آلمان، ۱۹۹۸ م
- ۵- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، قاهره، مصر، ۱۳۱۰ قمری
- ۶- دریای دانش، بمبئی، ۱۹۷۰ م
- ۷- تاریخ نبیل، ترجمه به فارسی عبدالحمید اشراق خاوری، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع
- ۸- قرن بدیع، ترجمه نصرالله مودت، کانادا، ۱۴۹ بدیع
- ۹- اسرار الآثار ج ۲، فاضل مازندرانی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۷ بدیع
- ۱۰- اسرار الآثار ج ۴، فاضل مازندرانی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع
- ۱۱- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۲، مصر، ۱۳۲۰ قمری
- ۱۲- مقام شعر در ادیان، روح الله مهرباخانی، لجنة نشر آثار، ۱۳۳۱ شمسی
- ۱۳- مائده آسمانی، ج ۴، عبدالحمید اشراق خاوری، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع
- ۱۴- اقتدارات، به خط مشکین قلم، ۱۳۱۰ قمری
- ۱۵- آثار قلم اعلی، ج ۴، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۵ بدیع

یادداشتها

- (۱) ایقان، ص ۱۱۲
- (۲) مجمع تحقیق، ج ۱، ص ۳۲

(۳) مقدمه سیر و سلوک

(۴) یاران پارسی، ص ۴۵۳

(۵) مکاتیب ج ۱، ص ۶۶

(۶) دریای دانش، ص ۶۶

(۷) تاریخ نبیل، صص ۲۲۴ به بعد

(۸) قرن بدیع، ص ۸۲

(۹) اسرارالآثار ج ۲، صص ۶۴-۶۱

(۱۰) ایقان، ص ۶۷

(۱۱) می‌توان به حدود ۲۳ تفسیر که در این خصوص در دست است اشاره کرد. بنگرید به مقدمه کتاب زیر: معین‌الدین فراهی هروی (ملاً مسکین): تفسیر احسن القصص یا حدائق الحقائق؛ به کوشش سید جعفر سجادی، ج ۳، امیر کبیر، ۱۳۶۴ ش، مقدمه، ص ۲۷. یکی دیگر از تفاسیر احسن القصص منسوب به غزالی است که طبع نیز گردیده و از تفسیر دیگری محمد معین خبر می‌دهد. محمد معین، مجموعه مقالات ج ۱، قه کوشش مهدخت معین، نشر معین، ج ۱، ۱۳۶۴ ش، ص ۲۳۰

(۱۲) بنگرید به تحقیق نگارنده در مورد آثار حضرت باب که در سال ۱۳۶۴ شمسی نوشته شده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه ارض اقدس موجود است.

(۱۳) بسم الله در دور بدیع بسیار مورد اعتناء بوده؛ سوای تفاسیر پراکنده‌ای که از قلم شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی در آثارشان هست، می‌توان به تفسیر باب‌الباب و نیز حضرت عبدالبهاء در این مورد اشاره نمود.

(۱۴) این جمله بخشی از حدیث مفصلی است که قسمتی از آن چنین می‌باشد: "اول عبادة الله معرفته و اصل معرفة الله توحیده و کمال توحید الله نفی الصفات عنه لشهادة العقول ان كل صفة و موصوف مخلوق و شهادة كل مخلوق ان له خالقاً ليس بصفة و موصوف و شهادة كل صفة و موصوف بالاقتران" (شیخ صدوق: کتاب التوحید، به اهتمام سید هاشم الحسینی، منشورات جماعة المدرّسين في الحوزة العلمیة قم، ۱۳۵۷ شمسی، صص ۳۵-۳۴)

(۱۵) تفسیر حضرت عبدالبهاء بر این حدیث مشهور است. به مکاتیب عبدالبهاء جلد ثانی، طبع ۱۳۲۰ قمری در مصر، مراجعه شود.

(۱۶) این حدیث در هفت وادی و چهار وادی از جمال ابهی ذکر شده و تفسیری از مرکز میثاق نیز بر این حدیث دیده شده است. در نوشته‌های منیب کاشی نیز تفسیر شده و در آثار حضرت اعلی نیز ضبط است.

(۱۷) روح الله مهربانانی: مقام شعر در ادیان، لجنة نشر آثار، ۱۳۳۱ شمسی، ص ۷۳ / این که گفته شد سید کاظم این شعر را در وصف حضرت اعلی نقل می‌فرمودند در توقیعی ذکر شده است: "اما سمعت

- قوله فی كثير من الاوقات ... اما سمعت قوله فی حق من یجىء بعده بتلك الاشعار فی كثير من الاوقات: یا صغیر السن یا رطب البدن..."
- (۱۸) برای توضیح این لطیفه بنگرید به: دکتوره عزت مرقت بالی، *الاتجاه الاشرافی فی فلسفه ابن سینا*، بیروت، ۲۰۰۰ م، ص ۳۰۲
- (۱۹) غلامحسین ابراهیمی دینانی: *قواعد کلی در فلسفه اسلامی* ۲، ج ۲، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ شمسی، صص ۶۴۲-۶۱۱
- (۲۰) *اسرار الآثار*، ج ۴، ص ۱۵۸
- (۲۱) بنگرید به مقاله "ما الحقیقه"
- (۲۲) البته هر سه شرح مطبوع بر گلشن راز مفید فایده است:
- محمد لاهیجی: *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، به اهتمام کیوان سمیعی، نشر محمودی، بی تاریخ الهی اردبیلی: *شرح گلشن راز*، به اهتمام محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، نشر دانشگاهی ۱۳۷۶ شمسی
- صائن الدین علی ترکة اصفهانی: *شرح گلشن راز*، به اهتمام کاظم دزفولیان، نشر آفرینش، ۱۳۷۵ شمسی
- (۲۳) برای مقصد از سلوک بنگرید به ملا محسن فیض کاشی: *زاد السالك*، به اهتمام محدث ارموی، نشر سپهر، ۱۳۲۱ شمسی
- (۲۴) برای بحث در منازل صوفیان بنگرید به سراج: *اللمع فی التصوف*، به اهتمام نیکلسون، لیدن هلند، ۱۹۰۷ م، ص ۴۶ و نیز هجویری: *کشف المحجوب*، به اهتمام ژوکوفسکی، افست طهوری، ج ۲، ۱۳۶۰ ش، ص ۲۶۹
- (۲۵) برای معانی این اصطلاحات می‌توان به کتب اهل تصوف مراجعه کرد بالاخص: ابوسعید خروشی: *تهذیب الاسرار*، به اهتمام بسام بارود، ابوظبی، ۱۹۹۹ م / عبدالرزاق کاشی: *لطایف الاعلام فی اشارات اهل الالهام*، به اهتمام مجید هادی زاده، نشر میراث مکتوب، ج ۱، ۱۳۷۹ ش / عفیف الدین تلمسانی: *شرح منازل السائرین*، به اهتمام عبدالحفیظ منصور، تونس، افست بیدار، قم ۱۳۷۱ ش / و از تحقیقات متأخرین بنگرید به: انور فؤاد ابی حزم: *معجم المصطلحات الصوفیة*: مراجعه جورج متری عبدالملیح، مکتبه الناشرین، لبنان ۱۹۹۳ م / محمدعلی رجائی بخارائی: *فرهنگ اصطلاحات حافظ*، علمی، ج ۲، ۱۳۶۹ ش / و برای تاریخ این اصطلاحات و مبادی بنگرید به: دکتر نصرالله پورجوادی: *رساله در اصطلاحات عرفا و صوفیه*: معارف دوره ۳، شماره ۲، ۱۳۶۵ ش و دوره ۱۶ شماره ۳، ۱۳۷۸ / فریدالدین رادمهر: *جنید بغدادی*، نشر روزنه، ۱۳۸۰ ش
- (۲۶) عبدالکریم جیلی: *الانسان الکامل*، ج ۲، مصر، ۱۹۶۰ م، ص ۶۰
- (۲۷) برای شرح کامل این اصطلاح در میان انبوهی از مراجع مفید، بنگرید به: ملا علی نوری: *رسائل فلسفی، بسیط الحقیقه و وحدت وجود*، به اهتمام سید جلال الدین آشتیانی، انجمن حکمت و فلسفه،

- ۱۳۵۷ ش، و نیز ملا نعیم طالقانی: *اصل الاصول*، به اهتمام سید جلال الدین آشتیانی، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۵۷ ش
- (۲۸) عبدالحمید اشراق خاوری، *مائده آسمانی* ج ۴، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ ب، و نیز جمال ابهی: *مجموعه اقتدارات*، به خط مشکین قلم، ۱۳۱۰ ش
- (۲۹) بهترین مآخذ برای این اندیشه عبارت است از: سید جلال الدین آشتیانی: *شرح مقدمه قیصری*، نشر تبلیغات اسلامی، ج ۲، ۱۳۶۵ ش
- (۳۰) تهنوی: *کشاف اصطلاحات الفنون*، ج ۲، افست طهران، ۱۹۶۰ م، ص ۱۰۷۵
- (۳۱) این قول ابن عربی هم در *فصوص الحکم* آمده و هم در *فتوحات مکیه*. جمله "سبحانی" نظیر آن است که بایزید گفت که سبحانی ما اعظم شأنی که مشکل‌زا بوده و مجاهدات روزبهان بقلی شیرازی در شرح شطحیات مفید فایده می‌تواند افتد. از دیرباز صورت ظاهری این کلام مورد طعن و لعن سایر صوفیان قرار گرفته است و زخم زبان شمس تبریزی نیز بسیار خواندنی است. بنگرید به شمس تبریزی: *مقالات شمس*، ج ۱ و ۲
- (۳۲) محسن جهانگیری: *محبی الدین ابن عربی*، دانشگاه طهران، ۱۳۵۹ ش، ص ۶۷ به بعد
- (۳۳) مارتین مک دمورت: *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*، ترجمه احمد آرام، انتشارات مک گیل کانادا و دانشگاه طهران، ۱۳۵۸ ش
- (۳۴) عبدالرحمن بدوی: *تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام* ج ۱ و ۲، ترجمه حسین صابری، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴ ش
- (۳۵) برای این بحث بنگرید به دو کتاب زیر:
- الف) خواجه نصیرالدین طوسی: *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، به اهتمام ابراهیم موسوی، نشر شکوری، ۱۳۷۱ ش
- ب) محمد حسن طوسی: *تمهید الاصول در علم کلام اسلامی*، ترجمه عبدالمحسن مشکوه الدینی، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۵۸ ش
- (۳۶) ابوالمعالی جوینی: *الشامل فی اصول الدین*، به اهتمام ر. م. فرانک، دانشگاه مک گیل، ۱۳۶۱ ش
- (۳۷) بنگرید به همین متن بنا بر قول فاضل مازندرانی در *اسرار الآثار* ج ۲، ص ۶۱
- (۳۸) شیخ احمد احسائی: *شرح الفوائد*، چاپ سنگی، ۱۲۷۹ ق
- (۳۹) این کتاب بارها طبع شده است. بنگرید به شیخ احمد احسائی: *جوامع الکلم* ج ۱، چاپ سنگی، ۱۲۷۱ ق، تبریز، و نیز شیخ احمد احسائی: *کتاب الرجعة*، دارالعالیه لبنان، ۱۹۹۳ م
- (۴۰) برای تکمیل بحث در باب حروفیه بنگرید به روشن خیای: *عقاید و آراء*، نشر آتیه، ج ۱، ۱۳۷۹ ش. و دکتر یعقول آزند: *حروفیه در تاریخ*، نشر نی، ج ۱، ۱۳۶۹ ش و نیز هلموت ریتز: *ترجمه حشمت مؤید*، بی تاریخ و محل طبع و نیز تحقیقات اخیر که در مجله معارف شماره‌های متعدّد درج شده است.

- ۴۱) کامل مصطفی الشیبی: تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، امیرکبیر، ۱۳۵۹ش، ص ۶۰ و ۴۰۰ و نیز در کتاب همان مؤلف: همبستگی میان تصوف و تشیع، ترجمه دکتر علی اکبر شهابی، دانشگاه طهران، ۱۳۵۳ ش، صفحات عدیده
- ۴۲) عبدالباقی گلپنارلی: فهرست متون حروفیه، ترجمه توفیق سبحانی، سازمان انتشار وزارت ارشاد اسلامی، ج ۱، ۱۳۷۴ش، ص ۲۲ و ۲۳ و نیز از همان مؤلف: تصوف در یکصد پرسش و پاسخ، ترجمه توفیق سبحانی، نشر کیهان
- ۴۳) جمال ابهی: آثار قلم/علی، ج ۴، ص ۲۴۱